

طوفان
اللاؤص





هم قول و قرار بگذارند و معاهده امضاء کنند. این در واقع نتیجه پیروزمندانه این حرکت ایثارگرانه‌ای بود که این انسان‌های متدین و مؤمن در درگاه خدا و معتقد باورمند، نسبت به قدرت الهی در زندگانی دینی خودشان انجام دادند. در مرحله دوم، بنده وظیفه خودم می‌دانم یک تشکر مجدد، نسبت به عزیزان کارگزار کنگره عظیم ۱۸۰۰۰ شهید خراسان داشته باشم. زحمت بسیار ارزشمندی کشیدند. ابتکارات قابل و جالبی را نشان دادند. مخصوصاً این نمایش‌هایی که مورد استقبال همه قرار گرفت. هم از این عزیزان مبتکر مجاهد متشکریم، هم از شما مردمی که با احساسات پاکتان، در این چند شب، از این حرکت‌ها و نمایش‌ها استقبال کردید و نشان دادید در محور زندگی اجتماعی شما جز انقلاب و جز شهادت و جز جهاد فی سبیل الله، هیچ چیز دیگری موجودیت و قدر و قیمت ندارد.

نسل امروز خراسان و خراسانی، جوانان غیور امروز ما در این سرزمین پاک خراسان، باور کردند خراسان است اینجا و عظمت انقلابی بودن خراسانی را از نسل‌های گذشته، به عنوان یک میراث ارزشمند در دست گرفتند و ان شاء الله این اقتدار انقلابی، برای نسل امروز خراسان و خراسانی، همراه با کل نسل بسیار افتخارآمیز این کشور، این جامعه و این امت ادامه پیدا خواهد کرد.

آنچه که مهم است در این نمایشگاه اقتدار قهرمانان شهید خراسان و خراسانی - که در این چند شب نمایش داده شد - این بود که عزیزان شهید ما چه شهید خراسان، چه شهید نقاط دیگر، در راه خدا و اسلام، محور زندگانی‌اش، سبک زندگی توحیدی است و آنچه که انقلاب ما در ۴۵ سال گرداگرد آن می‌چرخد این است که مردم ما و ایثارگران ما سبک زندگی‌شان زندگانی توحیدی است.

خطبه اول



الحمد لله المتفرد بالكبرياء و أشهد أنه المتوحد بتدبير الارض و السماء و أشهد أن محمداً رحمةً للوراء و أكمل الكملاء و أفضل السفراء و خاتم الأنبياء و أشهد أن أمير المؤمنين علي ابن أبي طالب و أولاده المعصومين هم المحجّة البيضاء و منقذ البشر من الضلالة و العمى. اللهم بلغ مولانا صاحب الزمان صلوات الله عليه عن جميع المؤمنين و المؤمنات في مشارق الارض و مغاربها سهلها و جبلها و برّها و بحرها حيّهم و ميّتهم و عنا و عن والدينا من الصلوات و التحيات زنة عرش الله و مداد كلماته و منتهى رضاه و عدد ما أحصاه كتابه و أحاط به علمه...

طوفان الاقصى موجب عزت مسلمين

همه شما برادران و خواهران و خودم را به تقوای الهی سفارش می‌کنم.

سالگرد حرکت پیروزمندانه طوفان الاقصى را به همه شما برادران و خواهران و به امت اسلام تبریک و تهنیت عرضه می‌دارم. حرکت و قیام ارزشمندی که عزّت و عظمت مسلمین را ثابت کرد و توانست یک حرکت بت شکنانه‌ای در عرصه کفر جهانی به وجود بیاورد و در واقع بتی را شکست که در حقیقت مورد اعتقاد اقتدارشناسی بسیاری از انسان‌ها و ملت‌ها و حکومت‌های جهانی آن روز بود و این واقعیت و پیروزی، عظمت برای اسلام و مسلمین بود.

کار به جایی رسید علی‌ای حال، عزیزان ما در فلسطین و غزه در این انقلاب و در این قیام ارزشمند خیلی سرمایه‌گذاری کردند. خسارات و ضایعات بسیار سنگینی را دیدند؛ اما نتیجه کار این شد که بعد از دو سال که دشمن با همه توان جهانی خودش، این منطقه را مورد سرکوبی و جنایت، آن هم جنایاتی که دنیا را برانگیخت و نفرت از اسرائیل و صهیونیست را در روی کره زمین جهانی کرد ولی در عین حال نتیجه‌اش این شد آن انسان‌های مبارز و گروه قهرمان فداکار حماس و جهاد اسلامی که به وسیله دشمن تهدید شده بود دو سه ماهه براندازی بشود بعد از دو سال و این همه جنایات مجبور شدند با آنها بنشینند سر یک جلسه با

بعد هم بگویند برای اینکه مردم خوشحال بشوند، مردم مسرور بشوند در این موقعیت جنگی، بایستی به یک لذایذ و به نفسانیات مردم گرایش پیدا کنند. این همانی است که دشمن می‌خواهد. یعنی مردم از سبک زندگی توحیدی دست بردارند و بیایند به سبک زندگی لذت‌گرایی، آن هم لذایذ حیوانی شیطانی، واقعاً این حرف‌ها، مردم را خوشحال می‌کند؟!

مردمی که امروز در مضیقۀ معیشت قرار گرفتند و تامین زندگی روزمره برای‌شان ممکن و قابل اجرا نیست و اینکه یک زن یا یک دختر بی‌عفت برهنه بشود مقابل چشمشان به همین شاد می‌شوند، در حالی که زندگانی روزمره‌شان را نمی‌توانند اداره کنند. ما امروز مشکلمان در مسئله معیشت و مضیقۀ معیشت یک مشکل داخلی است. ربطی به مشکل تهاجمات خارجی و تحریم‌های خارجی ندارد. شما حساب کنید امروز در جریان کشاورزی این کشور در منطقه شمال و سایر مناطق چقدر برنج تولید می‌شود. در گذشته در مازندران یک برنج طارم تولید می‌کردند، در گیلان هم یک برنج صدری و کشور را با برنج داخلی اداره می‌کردند. الان انواع مختلف برنج آن هم در یک تولیدات متکثرانه و تولیدات چند برابر با فناوری اخیر کشاورزی در کشور دارد تولید می‌شود که غذای مردم را تامین کند. یک مشت جانی، یک مشت خائن، یک عده بی‌رحم مزدور اجنبی و مزدور شیطان راه افتادند رزق مردم را احتکار می‌کنند. در یک جا نگه می‌دارند. مردم در مضیقۀ معیشت قرار می‌گیرند. این مسئله داخلی ماست.

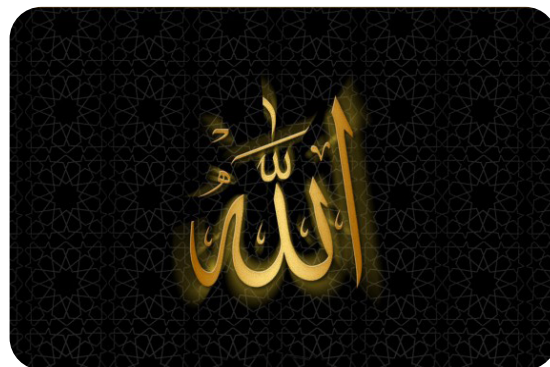
تکلیف مسئولین در مشکلات کشور

هم باید مسئولین ما با استفاده از اقتدار بالای نظام و کشور در عرصه‌های قضایی در عرصه‌های اجرایی، جلوی این بی‌رحمی و این جنایت را بگیرند و هم مردم ما همراهی کنند در این مسئله.

این‌ها ربطی به تحریم خارجی و بیرون ندارد. این بی‌رحمی‌ها در داخل دارد انجام می‌شود و این مسائل و این گران‌فروشی‌ها مربوط به داخل است. اینکه یک آقای بی‌باید بگوید: «آقا بنده اگر در مغازه‌ام را ببندم و

مشخصات سبک زندگی توحید

برادران و خواهران! زندگی دو سبک دارد. یک سبک زندگانی توحیدی و یک سبک زندگانی غیر توحیدی. سبک زندگانی غیر توحیدی عبارت است از مصرف‌گرایی، لذت‌گرایی و عرفی بودن دین. سبک زندگی توحیدی این است که در وسط زندگی، یک محور بیشتر وجود ندارد و آن رضای خدا و خواست خدا است. خدا چه می‌خواهد؟ من همان را انجام بدهم. چه جور می‌پسندد؟ همان جور زندگی کنم. این می‌شود سبک زندگی توحیدی یعنی تمام بهره‌برداری من از لذایذ، از نعمت‌ها، از داشتن‌ها، دایر مدار رضای خدا و همه رفتارها و مجاهدات و عملیات من هم، در شعاع خوشنودی خدا و به دست آوردن رضای خدا انجام بگیرد. رضای خدا مقدم باشد بر همه لذایذ و خودکامگی‌ها و مصرف‌گرایی‌ها و لذت‌گرایی‌هایی که من در زندگی داشته باشم. این می‌شود سبک زندگی توحیدی. یک عده از افراد دانسته یا ندانسته، متأسفانه در این جریان پساچنگ ۱۲ روزه، مزدور و جاسوس دشمنان ما قرار گرفتند. ممکن است ندانسته هم مزدور و جاسوس قرار بگیرند. آمدند داخل کشور تبلیغ دین عرفی می‌کنند و تبلیغ سبک زندگی مصرف‌گرایی و لذت‌گرایی را دارند انجام می‌دهند؛ در حالی که این خواسته دشمن است. دشمن می‌خواهد جامعه ما، زندگانی توحیدی و سبک زندگی اسلامی خودش را کنار بگذارد. سبک زندگی غربی، تجمل پرستی، مصرف‌گرایی، اشرافی‌گرایی، لذت‌گرایی را در پیش بگیرد. اینکه یک عده بیایند روی این قضیه شروع کنند کارکردن یعنی بگویند آقا پس همه چیز در این کشور مباح، آزاد، بی‌حجابی‌ها، بی‌عفتی‌ها، برهنگی‌ها، لابلایی‌گری‌ها همه اینها باید آزاد باشد.



دچار این مشکلات کند. بعضی بی بندوباری‌ها، بعضی لایابالی‌گری‌ها، بعضی اندیشه‌های فاسد، قدرت یاب و فرصت طلب این‌ها باعث می‌شوند بعضی سودجویی‌های حرام و خوردن مال نجس این‌ها باعث می‌شود که ما در داخل کشورمان دچار این مشکلات هستیم.

انشاءالله امیدواریم خداوند متعال با همان امداد غیبی که ما را بر دشمن پیروز کرده، ۴۵ سال ستاره پیروزی و فتح و نصرت، بر پیشانی نظام روی کره زمین می‌درخشد. امروز نظام، قوی‌تر، نیرومندتر، با عظمت‌تر از روز اول، در مقابل چشم جهانیان جلوه کرده است. همه با امداد غیبی الهی و با قلب‌ها و دل‌ها و ایمان‌های پاک و خالص مردمی که این خدا را باور کرده‌اند.

خدایا! با همان امدادهای غیبی خودت عناصر ناپاکی که در جهت کمک به دشمن در ایجاد این مشکلات در داخل کشور هستند- چه مشکلات اعتقادی و فرهنگی و چه مشکلات اقتصادی- پروردگارا! اینها را قبل از عذاب آخرت به ذلت دنیا مبتلایشان بفرما.

خدایا! هر چه زودتر با عنایات غیبی خودت آن نابکاری‌ها و جنایت‌هایی که این افراد انجام می‌دهند طعم تلخ گناهان و جنایات آنها را در بیماری‌ها، در مرض‌ها، در بدبختی‌ها، در نکبت زندگی‌های همین دنیای آنها قرار بده.

خدایا! این‌ها را سرمایه عبرت برای سایر مسلمین و مؤمنین از نظر جنایت و خیانت به انقلاب و خون شهدا سرمایه عبرت برای دیگران واقع بساز.

پروردگارا! نقطه عزت و عظمت کامل ما، نقطه فرج و ظهور مولایمان بقیه الله عجل الله تعالی فرجه تعجیل بفرما.

ارواح مطهره شهدای ما و روح مطهر امام بزرگوار ما را از پامردی مردم ما، درپای ستون خیمه این نظام خوشنود بگردان.

سایه پربرکت مقام معظم رهبری دام ظلّه بر سر ما مستدام بدار.

دشمنان ناپاک ما در جبهه‌های کفر و نفاق و استکبار ذلیل و نابود و ریشه کن بفرما.

.....

۱- روم آیه ۱۰

بروم داخل خانه‌ام بخوابم بیشتر سود می‌برم تا در مغازه‌ام باز باشد. چون من هر چه جنس داخل مغازه‌ام دارم، امروز نسبت به فردا چند برابر قیمت می‌توانم بفروشم» اگر این شد معیار تجارت و معیار کسب و کار در یک کشور، بعد هم دستگاه‌های حکومتی و مسئولین هم در مقابل این انحراف شدید اقتصادی بی‌تفاوت ایستادند و نگاه کردند و مردم در فشار قرار گرفتند، بعد هم بگویند حالا برای اینکه مردم شاد باشند زن‌ها برهنه بشوند که مردم شاد باشند. زن‌ها بی‌حجاب بشوند که مردم شاد باشند! آیا این درست است؟ واقعاً این کار صحیح است؟! ما الان مشکلمان این است.

به حمدالله نظام ما، نظام مقتدری است و با همه قدرت می‌تواند جلوی این مفاسد را بگیرد. مسئولین ما می‌توانند هم در دستگاه‌های قضایی، هم در دستگاه اجرایی.

اگر ما دائماً و هر روزی بخواهیم سطح حرام‌های الهی را پایین بیاوریم و احکام الهی را تضعیف کنیم، مردم ما شاد نمی‌شوند. یک عده آدم‌هایی که آدم تعجب می‌کند یک روزی در این مملکت طرفدار دین بودند. طرفدار حلال و حرام خدا بودند. مدافع احکام الهی بودند. چه دیدند که این آخر پیری که پایشان لب‌گور است، رفتند آن طرف میز ایستادند! شدند ضد حجاب و شدند ضد احکام الهی؟! این‌ها چه دیدند؟! دنبال چه می‌گردند؟! یعنی آن طرف فکر می‌کنند با اینها چگونه معامله خواهند کرد؟! آیا غیر از این است که بگوئیم این‌ها مصداق این آیه شریفه قرار گرفتند: **"ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ"**^۱... این‌ها به خاطر بدرفتاری‌ها، مقام‌پرستی‌ها، موقعیت طلبی‌های خودشان به این نقطه رسیدند که **"كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ"** آیات خدا را تکذیب کنند. مقابل احکام الهی بایستند و حجاب را بگویند قانون متروک. به حجاب بگویند دیگر قانون از کار افتاده. قانونی که خدا در قرآن هشت آیه برای این قانون دارد، این می‌شود قانون متروک؟! در جامعه‌ای که صدها هزار شهید برای همین قرآن و برای همین اسلام داده. از شهدا خجالت نمی‌کشید این حرف‌ها را می‌زنید؟!

ببینید عزیزان این‌ها مسائل مشکلات داخلی ماست. ربطی هم به دشمن ندارد. دشمن هم عرضه ندارد ما را



خطبه دوم:

تفاوت در اعتقاد به خدا

همه شما برادران و خواهران و خودم را به تقوای الهی سفارش می‌کنم.

جریان ارتباط ما با خدا منوط است به برداشت و نوع اعتقادی که ما به خدا داریم. بسیاری از مردمی که معروفند به عنوان خداپرست، این‌ها برداشت‌شان از خدا یک برداشت خیالی است، خیال می‌کنند خدا هست، یقین ندارند. لذا در ارتباط با خدا، ارتباط‌شان هم تخیلی هست. گاهی از اوقات فکر می‌کنند با این خدایی که خیال می‌کنند، با این خدا رابطه داشته باشند. یک یا الله بگویند، اما در عرصه زندگانی آنها این ارتباط خیلی جدی نیست و اگر این ارتباط برخلاف امیال نفسانی و شهوات آن‌ها بخواهد نقشی داشته باشد، از این ارتباط خیالاتی دست برمی‌دارند. این دسته از افراد، دین‌شان دین عرفی هست.

یعنی یک دینی است که از نظر شناسنامه‌ای در یک تبار دینی به حساب می‌آیند؛ اما از نظر واقعی و جدی، دینی در کار نیست، چون اعتقادی در کار نیست. خیال می‌کنند خدا هست. یک عده در این درجه بالاتر این‌ها

از خیال بالاتر هستند، علم دارند خدا هست. باسواد هستند، دانشمند هستند، اهل فکر و اندیشه هستند. در مقام توجهات فکری خودشان، خب به این نتیجه می‌رسند هستی از یک نقطه‌ای شروع شده، جهان هستی هم از یک نظامی برخوردار است. پس دارای یک ناظم و مدبری است.

در مقام استدلال، وجود خدا را اثبات می‌کنند؛ اما در حد همین علم هست. مثل بسیاری از علومی که در زندگانی ما ضامن اجرا ندارد، این هم ضامن اجرا ندارد. یعنی یک ارتباط جدی بین این‌ها و خدا به خاطر اینکه فقط علم دارند، برقرار نمی‌شود، این هم دسته دوم. اما آن موردی که در درگاه خدا مطلوب است با آنی که یک اعتقاد و یک باورمندی جدی هست، مرحله ایمان به خداست. خیال نمی‌کنند، تنها استدلال علمی هم ندارند، خدا را باور کرده‌اند. اگر انسان خدا را باور کرد، دیگر در زندگانش، اصل اولیه محور حیات و زندگانی او خدا و رضای خدا هست. دیگر به غیر خدا نمی‌اندیشد و هر جریانی در زندگانی او از میولات نفسانی و هواهای خواهش‌های انسانی و نفسانی او گرفته تا منافع مختلف در موقعیت‌های زندگانی اجتماعی او محور و معیار، رضای خداست. اگر خدا راضی است، به دنبالش می‌رود. اما اگر خدا راضی نیست از همه چیز چشم می‌پوشد،

خیلی از ما افراد در عین اینکه باور داریم یک باور دیگر می‌آید، این باور را کنار می‌زنند. معلوم می‌شود این باور از روز اول، اون قطعیت کاملی که باید داشته باشد را نداشته است. خدا را باور کردیم، معاد را هم باور کردیم، اما یک قطعیتی نداشته است. یک باور دیگر می‌آید این باور را کنار می‌زنند.

ماجرای حمید بن قحطبه

در این حرم مطهر امام هشتم علیه السلام، اینجا در ابتدا یک باغی بود، باغ حمید بن قحطبه طایی، وسط این باغ بقعه‌ای بود مربوط به ذوالقرنین که می‌گفتند، این بقعه را ذوالقرنین ساخته برای مدفن وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله آخرالزمان علیه السلام.

خب ایشان آمده بود، حمید بن قحطبه، اطراف این بقعه باغی درست کرده بود و معروف شد به باغ حمید بن قحطبه. در شمال آن یک روستائی بود بنام دهکده نوغان. در قسمت جنوب غربی آن یک روستائی بود بنام سناباد. بین این دو روستا این باغ را به وجود آورده بود. خب حمید بن قحطبه کی بود که یک همچین باغی را ساخت؟ ایشان در دوران هارون، والی خراسان بود، استاندار خراسان بود. حاکم سرزمین پهناور خراسان آن روز بود. حمید بن قحطبه یک روزی از ایام ماه مبارک رمضان یکی از دوستانش به دیدارش آمد، وسط روز بود. دید که بلافاصله غلام‌ها آمدند سفره‌ای را پهن کردند، غذای خیلی مفصلی وسط سفره گذاشتند، آقای حمید بن قحطبه نشست کنار سفره رفیقش را هم دعوت کرد بنشین کنار سفره.

رفیقش گفت که آخر من صائم هستم. روزه دارم. روزه ماه رمضان هست. اگر تو عذر شرعی داری، می‌خواهی روزه‌ات را بخوری، من عذر شرعی ندارم که روزه‌ام را بخورم. تا این را گفت چشم‌های حمید بن قحطبه پر از اشک شد. گفت: نه من هم عذر شرعی ندارم، اما به جایی رسیده‌ام که دیگر روزه ماه رمضان، برای من فایده‌ای ندارد. گفت چطور؟ کسی که ۶۰ نفر از اولاد و ذراری بی‌گناه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را بکشد و گردن بزند،

حتی از حفظ جان خودش هم چشم پوشی می‌کند، اگر خدا راضی نیست. این نوع ارتباط، نتیجه باور خدا است. خداوند متعال در سوره مبارکه نساء آیه ۱۳۶ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»^۱

ای افرادی که ایمان آوردید، ایمان بیارید به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله. خب اگر ایمان آوردند، دوباره چرا خدا تقاضای ایمان می‌کند. تحصیل حاصل از نظر عقلانی یک جریان لغو و بیهوده است. شما به بچه خودتان می‌گوئید پسر یک لیوان آب به من بده. آب را داده به دست شما. دیگر دوباره نمی‌گوئید لیوان آب را بده.

چون تحصیل حاصل لغو و بیهوده است. خدا می‌گوید: ای کسانی که ایمان آوردید، ایمان بیارید.

خب اگر ایمان آورده‌اند، چرا باز می‌گوید ایمان بیارید. ایمان آوردید، یعنی باور کردید. کسانی که خدا را باور کردید، باور کنید. خب باور کردند. یعنی چه دوباره می‌گوید: «آمِنُوا بِاللَّهِ»

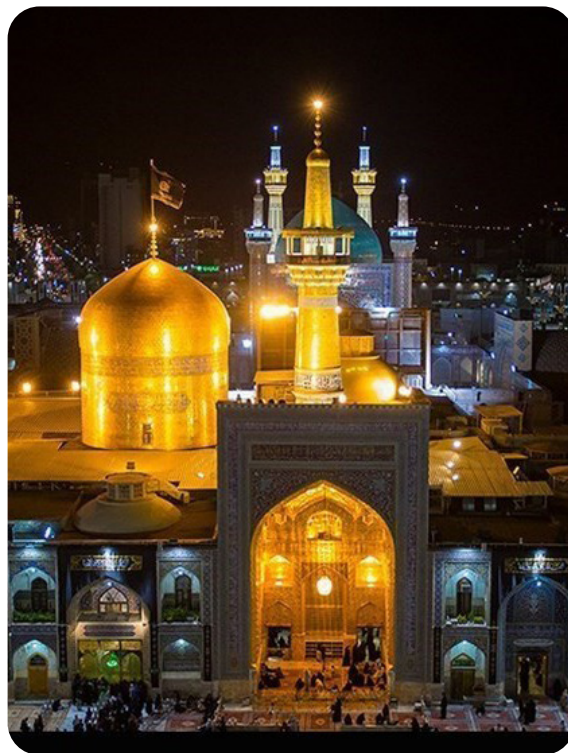
مفسرین در مورد این آیه بر حسب سیاق آیات قبل و بعد یک نظریاتی داده‌اند. چیزی که مهم است این است که باورهای انسان دو جور باور است: یک باور، باور قطعی است و تزلزل بردار نیست. آدم پای باورش می‌ایستد. جناب عالی الان یک خطری را در زندگانی خودتان حس می‌کنید و باور می‌کنید، این باور محسوس شماست. یک باوری است که هیچ باور دیگری نمی‌تواند او را عقب بیندازد.

اصلا ما در نوع رفتاری که داریم در زندگانی خودمان، یک تعارضی بین باورهای ما هست. خیلی چیزها را باور کردیم، اما از آن‌ها دست می‌کشیم به خاطر یک باور بالاتر.

اینکه می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» ایمان بیارید به خدا و رسول خدا. مقصود از این ایمان دوم، یعنی این باور، باور قطعی شما باشد. باور دیگر نیاید مقابل این باور شما، این باور شما را عقب بزند.

هست، می‌گوید: اجب امیرالمومنین. بیا خلیفه با تو کاری دارد. گفت دفعه دوم راه افتادم. رفتم همان منظره را دیدم. دوباره هارون سؤالش را از من تکرار کرد. چقدر با من همراهی؟ می‌گوید گفتم: قربان، عرض کردم مالا و जानاً. از مال و جان خودم در راه شما می‌گذرم. خلیفه دوباره گفت: خب برگرد. و من برگشتم. دفعه سوم متحیر، خوابم نمی‌برد، این چه وضعی است؟ امشب چه منظره‌ای است؟ چه حادثه‌ای در پیش است؟ دفعه سوم کوبه در صدا کرد. رفتم در را باز کردم. دیدم همان غلام است. می‌گوید: اجب امیرالمومنین. بیا خلیفه با تو کاری دارد. من راه افتادم، آمدم نزد هارون. خیلی محکم مقابل هارون ایستادم. هارون پرسید: حمید چقدر با من همراهی و حاضری من را کمک کنی؟ گفتم: قربان مالا و जानاً و دیناً. نه فقط مالم را و نه جانم را می‌دهم، بلکه دینم را نیز می‌دهم. گفت من دنبال همین مطلب بودم. حاضری در راه من دینت را هم بدهی؟ این شمشیر را بگیر اگر راست می‌گویی و با این غلام برو. به هر چیزی تو را امر کرد انجام بده. اگر تخلف کردی، این غلام مامور است، همانجا گردن خودت را بزند. شمشیر را گرفتم، با غلام راه آمدم، همراه شدم آمدم وارد کوچه‌های آخر شهر شدیم. در یک خانه‌ای را باز کرد و وارد خانه شدم. یک چاه عمیق گودی وسط حیاط بود. سه تا اتاق مخروبه در حیاط بود. غلام در اتاق اول را باز کرد.

شمع روشن کرد، وارد شد، پشت سرش وارد شدم ۲۰ نفر از سادات و ذراری پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که می‌دانستم نسب آن‌ها به رسول الله صلی الله علیه و آله می‌رسد، آن‌جا به غل و زنجیر بسته بودند. گفت این ۲۰ نفر را گردن بزن. من با خودم فکر کردم، یعنی واقعاً دینم را دادم به هارون؟ غلام به من خیره خیره نگاه کرد، ۲۰ نفر را گردن زدم، غلام سر و بدن آنها را میان چاه انداخت. اتاق دوم همینطور. اتاق سوم هم همینطور. آن شب من ۶۰ نفر از اولاد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را کشتم. فردا صبح فرمان استانداری و ولایت سرزمین خراسان را هارون برای من نوشت. من شدم والی خراسان به این قیمت. یعنی باور به جایی می‌رسد که یک باور دیگر می‌آید او را کنار می‌زند.



دیگر ماه رمضان روزه گرفتن برای او چه نتیجه‌ای دارد؟ و بعد شروع کرد برای رفیقش داستان را نقل کردن. گفت من در بغداد بودم، وقتی که آنجا بودم یک شب، ساعتی از شب گذشته بود، در زدند. رفتم پشت در دیدم غلام مخصوص و محرم راز خلیفه هارون پشت در خانه من است. در را باز کردم. تعجب کردم از اینکه او برای چه آمده است؟ خلیفه گفته با تو کاری دارد، الان باید بروی آنجا. من حرکت کردم با غلام راه افتادم. آمدم وارد کاخ هارون شدم. دیدم چراغ آنقدر روشن شده مثل روز روشن است. اما هارون تنها خودش در اتاقش روی زمین نشسته است. یک شمشیر برهنه هم روی زانویش گذاشته است. گفت من یقین کردم می‌خواهد من را گردن بزند. چون لابد یک گزارش ناجوری از من به او داده‌اند و او هم می‌خواهد مخفیانه امشب مرا بکشد. با قدم‌های لرزان نزدیک شدم، هارون چشمش به من افتاد گفت من از تو یک سؤالی دارم. چقدر با من همراهی؟ و چقدر حاضری من را کمک کنی؟ گفتم: خلیفه، जानاً و مالا. از مال و جانم در راه شما می‌گذرم، خلیفه گفت: خب برگرد.

تعجب کردم و گفتم این چه مطلبی بود! برگشتم آمدم خانه. در فکر بودم که یک مرتبه دیدم، دفعه دوم صدای کوبه در بلند شد. آمدم در را باز کردم. باز همان غلام



خدایا به عزت و اولیائت توفیق حفظ ایمان و سرافرازی
ایمان به خودت و خداواری ما را در مقابل همه باورهای
زندگی به یکایک ما عنایت بفرما.
پروردگارا نقطه کمال ایمان و خداواری ما نقطه فرج و
ظهور مولایمان بقیه الله تعجیل بفرما.
ارواح مطهره شهدا و روح مطهر امام بزرگوار ما را از همه
خیرات و مبرات ما بهره‌مند بگردان.
سایه پربرکت مقام معظم رهبری بر سر ما مستدام بدار.
خدایا از رفت خاص وجود اقدس امام هشتم علیه السلام
که به دوستان خاصشان اختصاص دارد یکایک ما را
بهره‌مند بگردان.

.....

۱- سوره مبارکه نساء / آیه ۱۳۶

خدا را باور دارد. معاد را هم باور دارد. اما تا کجا باور دارد؟
تا جایی که از ایالت خراسان دست بردارد؟ تا جایی که
از این قدرت و حکومت صرف نظر کند؟ تا جایی که از
این ثروت و پول بگذرد؟ تا جایی که از این شهوت و لذت
صرف نظر کند؟ این باور می‌آید باور قبلی را کنار می‌زند.
می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» شما
که ایمان آوردید هر کجا این ایمان به خدا در تعارض
ایمان دیگر و باور دیگر قرار گرفت، شما آنجا ایمان
بیاورید به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله. حواستان جمع باشد
که باور دیگر نیاید این باور شما را کنار بزند.

